

انسان پاپیلاؤ

حامل بنیادین تحصیل توسطہ

ڈاکٹر محمد نقی زادہ

شکاد علوم انسانی سائنس و فنون
سال جامع علوم اسلامیہ



درآمد

می‌گردد. ضمن آن‌که تعریف موضوعاتی از قبیل هدف آفرینش، هدف حیات و غایت حیات انسان، هویت او و مبدأ و مقصد وی بسته به جهان‌بینی و تفکر انسان متفاوت خواهد بود. به این ترتیب، به وضوح می‌توان گفت که به تبع جهان‌بینی و تفکرات مختلف و متنوع، به جهت پاسخ‌های گوناگونی که به سؤالات فوق داده می‌شود تعاریف متنوعی نیز برای انسان پایدار و ویژگی‌های او می‌توان یافت. اگرچه که این تنوع می‌تواند زمینه تفرق آرای مکاتب و جوامع گردد، اما به دلایل گوناگونی همچون فطرت الهی انسان، برخورداری وی از قوه عقل و تمیز، بهره‌مندی اکثریت جهانیان از تعالیم الهی و مصلحان و به دلایل متنوعی از این دست، می‌توان امیدوار بود که حدّ مطلوب و قابل قبول و توافقی را معرفی کرد که برای جملگی مردم مورد قبول باشد. علی‌ایحال، با واگذاری این وظیفه (آشنی دادن جهانیان با یکدیگر از طریق گفت‌وگو) در این مجال سعی بر آن خواهد بود تا به برخی ویژگی‌های «انسان پایدار» در تفکر اسلامی و فرهنگ ایرانی اشاره شود.

اصول اساسی و موضوعات توسعه پایدار

اگرچه که می‌توان با استناد به جهان‌بینی‌ها، تعاریف احتمالاً متمایزی از توسعه پایدار ارائه نمود، اما در این‌جا با استناد به تعاریف رسمی و متداول توسعه پایدار که در اسناد جهانی ثبت شده است بحث دنبال خواهد شد. آگاهی به تأثیرات منفی و گناه جبران‌ناپذیر طرح‌های توسعه بر محیط زیست در قرن اخیر، زمینه‌ساز مطرح نمودن ایده توسعه پایدار در اجلاس فونکس ۱۹۷۱ و اعلامیه استکهلم شد. در گزارش برانت لندن ۱۹۸۷، ایده توسعه پایدار به‌عنوان محور اصلی مباحث مطرح در مورد محیط زیست شد که در نهایت، با اعلامیه ریو (۱۹۹۲) محیط زیست و توسعه، تواتماً به‌عنوان یک سیستم یک‌پارچه مورد توجه قرار گرفتند و در دستور کار بیست و یک جزئیات و نحوه و برنامه وصول به آن تبیین شد. اگرچه که گستردگی مفهوم توسعه پایدار ايجاب می‌کند که در تمامی ابعاد رشد نماید و برخی سازمان‌های بین‌المللی از قبیل یونسکو نیز مسئله آموزش و اشتغال را مطرح می‌کند و حتی از مبانی معرفت‌شناسی پایدار نیز سخن به میان می‌آید، اما در عمل، محور اصلی مناظرات

اگرچه بسیاری (و به عبارت بهتر جملگی) ممالک و جوامع از توسعه پایدار و از تدوین برنامه‌های خویش برای وصول به آن سخن می‌گویند، اما به جهانی چند، تاکنون نه کشوری به اهداف توسعه پایدار دست یافته است و نه از سوی دولت‌ها و صاحبان قدرت اقتصادی و صنعتی اهمیتی جدی در تحصیل (جملگی اهداف) آن به عمل آمده است. این عدم توفیق به چند دلیل است؛ اولاً این‌که اهداف توسعه پایدار صبغه کیفی نیز دارد که این امر با کمیت‌گرایی دوران مدرن و به‌ویژه نزد صاحبان سرمایه و قدرت و به‌خصوص در جاهایی که توسعه پایدار را به معنای محدود کردن مصرف و درآمدشان می‌دانند، در تضاد است. ثانیاً جوامع قدرتمندی که رعایت اصول توسعه پایدار را در جهت خلاف منافع مادی خویش می‌یابند، از پیروی این اصول و ملحوظ داشتن آن‌ها در برنامه‌هایشان احتراز می‌نمایند که نمونه بارز آن را در خروج آمریکا از پیمان کیوتو می‌توان مشاهده کرد. ثالثاً ظهور توسعه پایدار در یک جامعه نیازمند ظهور توسعه پایدار (حتی در درجات پایین‌تر) در سایر جوامع می‌باشد که این امر با روحیه حاکم بر دوران مدرن و به‌ویژه نزد ممالک استعمارگر و مستکبر و فزون‌خواه، در تقابل است. رابعاً (و از همه مهم‌تر این‌که) همان‌گونه که «توسعه» به معنای اقتصادی و صنعتی آن در پی تحولات فکری جوامع و انسان‌ها پدید آمده، توسعه پایدار نیز نیازمند رواج تفکر و جهان‌بینی و فرهنگی است که مبانی توسعه پایدار را بپذیرد و به این ترتیب، باید توجه کرد که وصول به توسعه پایدار بدون وجود «انسان پایدار» ممکن نخواهد بود. تنها ظهور «انسان پایدار» است که (با ملحوظ داشتن متعادل همه جنبه‌های زندگی، در عین ارتباط با گذشته و اندیشه به آینده و با جهت‌گیری به سمت آرمان نهایی حیات انسان) می‌تواند زمینه‌ساز ظهور «توسعه پایدار» شود. اما انسان پایدار کیست؟ صفات او چیست؟ چگونه می‌اندیشد و مبانی فکری او از کجا آمده است؟ رابطه انسان پایدار با عالم وجود چگونه برقرار می‌شود؟ آنچه که می‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد آگاهی به هدف آفرینش و هدف حیات و غایت انسان است. در واقع از طریق آگاهی به هویت و چیستی انسان و مبدأ و مقصد وی امکان تبیین پاسخ پرسش‌های مذکور فراهم

یا به عبارتی متأثر از انسان و تفکر او می‌باشد و به این ترتیب، باید دید که کدام تفکر کدام اصل را پیشنهاد و یا آن را تقویت می‌نماید. به بیان دیگر، ملاحظه می‌شود که در تعریف موضوعات، انسان نقش اصلی را ایفا می‌نماید. انسان است که برنامه‌های خاص اقتصادی را تهیه و اجرا می‌کند، انسان است که تشکیل‌دهنده جامعه است و بالاخره انسان است که با تعریف رابطه خویش با محیط زیست چگونگی بهره‌گیری و یا حفاظت آن را برنامه‌ریزی می‌کند. به این ترتیب، در مقوله هدایت موضوعات مطرح

انسان پایدار در تفکر اسلامی، انسانی است که به صفات و ویژگی‌هایی که تفکر اسلامی برای انسان برمی‌شمارد متصف باشد

در توسعه پایدار به سمت اهداف مورد نظر نیز نیاز به حضور «انسان پایدار» خواهد بود.

انسان پایدار کیست؟

ویژگی‌های انسان پایدار در نزد مکاتب و جوامع مختلف بنا به جهان‌بینی و اهدافشان متفاوت است. همان‌گونه که گذشت، در این مجال سعی بر آن خواهد بود که ویژگی‌های انسان پایدار در تفکر اسلامی معرفی شود. با عنایت به تعاریف مطرح در مورد «توسعه پایدار» انسان پایدار نیز کسی خواهد بود که در جهت وصول به اهداف مطرح در توسعه پایدار مشی نماید. به این ترتیب، انسان پایدار در تفکر اسلامی، انسانی است که به صفات و ویژگی‌هایی که تفکر اسلامی برای انسان برمی‌شمارد متصف باشد. اوصاف به این صفات نوعی پایداری و ثبات و استقامت را در جهت وصول به اهدافی که این تفکر برای انسان و حیات وی معرفی می‌نماید به وجود می‌آورد. در این راه عمده‌ترین تأکید بر وجه روحانی و روانی انسان متمرکز خواهد بود. به عبارت ساده‌تر، انسان پایدار در تفکر الهی کسی است که روحش (به‌عنوان بخش دائم الحی وی) به پایداری رسیده باشد. از آنجایی که تعبیر توسعه پایدار، تعبیری متأخر است، در جست‌وجوی ویژگی‌های انسان پایدار (که آن نیز طبیعتاً در متون اصیل مورد اشاره قرار نگرفته است) سعی بر آن خواهد بود تا به آن دسته ویژگی‌هایی اشاره شود که برای

مربوط به توسعه پایدار بوم‌شناسی است که بیش از ابعاد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن مورد نظر بوده است و در این مقوله نیز ابعاد کمی (از قبیل حفاظت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی‌ها و تغییر الگوی مصرف) بیش از کیفیات مطرح بوده است و به همین سبب نیز هست که در تعریف توسعه پایدار چنین گفته‌اند: «توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی جهان را مرتفع می‌سازد، بدون آن‌که توانایی نسل‌های آینده را در دست‌یابی به نیازهایشان با مشکل مواجه نماید». این در حالی است که با اندیشه عمیق‌تر، اصول منبث از تعریف توسعه پایدار که بر مبنای جهان‌بینی تعریف شده هر تمدنی به دست می‌آید، باید اصول تعیین‌کننده و مسلط بر همه فعالیت‌های جامعه اعم از معنوی و مادی (کیفی و کمی) باشند. به طور اجمال می‌توان گفت علی‌رغم آن‌که انسان به عنوان محور و موضوع اصلی توسعه پایدار مطرح است، عمدتاً به جنبه‌های فیزیکی و بعضاً روانی او توجه شده و ساحت معنوی و روحانی وی مغفول مانده است، که البته این خصیصه غالب و مسلط بر ایده‌ها و تفکرات سده‌های اخیر جوامع مدرن است که تمرکز اصلی را بر امور مادی و حداکثر جنبه نفسانی و نه بُعد معنوی و روحانی حیات متوجه می‌نمایند.

موضوعات اصلی مطرح در توسعه پایدار عبارت از اقتصاد و جامعه و محیط زیست هستند و به این ترتیب، در معرفی نسخه بومی توسعه پایدار برای هر کشوری، توجه به دو موضوع «فرهنگ» و «محیط» که تعریف‌کننده ویژگی‌های اقتصادی و جامعه و محیط زیست و رابطه انسان با آن‌ها در هر جامعه‌ای می‌باشند، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. اصول اساسی توسعه پایدار در عناوین اصلی زیر قابل تلمیخ‌اند؛ تغییر الگوی مصرف در جهت کم‌مصرف کردن و دوباره مصرف کردن، ارتقای آموزش و بهداشت عمومی، تأمین امکانات مناسب زیست (مسکن و غذا و آموزش) برای انسان‌ها، ارتقای آموزش، مبارزه با فقر، حفاظت از جو و آب و جنگل‌ها، تقلیل و کنترل انواع زباله‌ها، توجه به گروه‌های جمعیتی خاص (کودکان، زنان و کارگران)، و... همه این‌ها بیانگر و

توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی جهان را مرتفع می‌سازد، بدون آن‌که توانایی نسل‌های آینده را در دستیابی به نیازهایشان با مشکل مواجه نماید

انسان موحد مؤمن تعریف شده‌اند و به ظاهر نیز بین آن‌ها ویژگی‌های توسعه پایدار قرآنی احساس می‌شود. اهم این ویژگی‌ها که قرآن کریم به آن‌ها اشاره می‌نماید، در دسته‌بندی صفات و ویژگی‌هایی که وجود آن‌ها در انسان‌ها می‌تواند به‌عنوان زمینه و عامل هدایت انسان‌ها به سمت پایداری ایفای نقش نماید، با تکیه بر میانی هر مکتب فکری و ایدئولوژی، می‌توان به سه گروه اصلی اشاره نمود که در بحث حاضر موضوع در قلمرو تفکر اسلامی مطرح است. دسته اول صفاتی هستند که جهان‌بینی اسلامی انسان‌ها را به آن فرا می‌خواند. به بیانی، این دسته از صفات تحت عنوان «این‌گونه باش» قابل طبقه‌بندی هستند. دسته دوم صفاتی هستند که در تعالیم اسلامی به‌عنوان دعای مردان الهی برای انسان و جامعه مطرح هستند که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان «می‌خواهم این‌گونه باشم» طبقه‌بندی کرد. دسته سوم صفاتی هستند که تفکر اسلامی برای پیروان خویش مطرح نموده و آنان را به این صفات متصف می‌داند که از آن‌ها به «این‌گونه هستند» تعبیر می‌کنیم. در ادامه این طبقه‌بندی، در نهایت می‌توان صفات به دست آمده را به دو گروه صفات اثباتی و صفات سلبی طبقه‌بندی نمود. نمودار زیر نشان‌دهنده صفاتی است که در تفکر اسلامی متصف شدن به آن‌ها نشانه‌ای از ظهور انسان پایدار می‌باشد. قبل از ورود به بحث، ذکر نکته‌ای ضرورت دارد که علی‌رغم چند بُعدی بودن این صفات که در قلمروهای مختلف انسان مصادیق و تأثیرات متنوعی دارند، در این مجال تنها به آن وجوهی اشاره می‌شود که متناسب با اصول توسعه پایدار باشند.

ایمان‌گرایی

با عنایت به این‌که برای حیات انسان قلمروها و ساحت‌های سه‌گانه‌ای متصور است که هر کدام به تناسب خویش نیازمند فضا و ابزاری برای تعالی و رشد هستند، ایمان یکی از مهم‌ترین فضاهایی است که علاوه بر زمینه‌سازی تعالی معنوی و روانی انسان در تنظیم شرایط مادی حیات وی نیز نقشی شایان توجه ایفا می‌نماید.

موضوع آموزش ابدأ به آموزش های رسمی و مراکز آموزشی منحصر و محدود نمی شود. فراتر از آن، زمان و مکان خاصی را نمی توان برای آموزش تعیین نمود

«آموزش» نقشی شایان توجه ایفا می نماید. نکته بسیار مهم و قابل توجه آن است که موضوع آموزش ابدأ به آموزش های رسمی و مراکز آموزشی منحصر و محدود نمی شود. فراتر از آن زمان و مکان خاصی را نمی توان برای آموزش تعیین نمود. از موضوعات بسیار مهمی که در امر آموزش توجه جدی را طلب می نماید، امر بومی کردن دانشی است که از دیگران اخذ می شود.

مشی بر اساس عدالت

همان گونه که عدالت عامل دوام و بقای عالم هستی معرفی شده است (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ) و انسان ها به عدالت و قسط فرمان داده شده اند، ظلم و ستم نیز به عنوان عامل هلاک و نابودی جوامع مورد اشاره تعالیم قرآنی قرار گرفته است (وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ: و چه بسیار مردم مقتدری در شهر و دیارها بودند که ما به جرم ظلم و ستمکاری آن ها را درهم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر برای آن ها بیافریدیم. (انبیاء/ ۱۱) لازم به ذکر است که برای ظلم و جوه مختلف را که در حقیقت هر گونه خروج از تعادل است، می توان برشمرد که بارزترین آن ها اسراف است که ذکر آن خواهد آمد. همین طور بسیاری اعمال همچون فساد و هوسرانی نیز به عنوان عامل هلاک جوامع معرفی شده اند. در حقیقت، نگاهی اجمالی به این تعبیر حاکی از آن است که فساد و اسراف و ظلم و هوسرانی همچون حلقه های یک زنجیر به یک دیگر متصل بوده، و هر یک موجد و مقوم دیگران بوده و در نهایت، به نابودی انسان و محیط و جامعه و تمدن منجر می شوند.

وحدت

آیات بسیاری از قرآن کریم از جمله: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصحتم ينعمته اخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذيك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون: و همگی به رشته خدا چنگ زده بر راه های متفرق نروید و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا که

علمی و هنری و به طور کلی تمدن اسلامی تحقیق نموده اند.

گرایش به اخلاق معنوی

بسیاری از متفکران در توضیح علل بحران ها و فجایع مختلفی که گریبان گیر جهان مدرن است و همین طور به هنگام جست و جوی راه های رفع بحران ها و اصلاح وضع موجود به اهمیت اخلاق و معنویت متذکر می شوند. در حقیقت، بحران اخلاقی و معنوی را عامل بحران های مختلف معرفی نموده و همین طور برای رفع بحران ها نیز تمسک به اخلاق و معنویت را مهم ترین راه می دانند. در خیر است که پیامبر مکرم اسلام (ص) می فرماید که «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم و کلام الهی نیز آن حضرت را دارای خلق عظیم معرفی می نماید.» اگرچه که می توان با جعل قوانین و مقررات کنترل های لازم را بر اتحاد جامعه تحمیل نمود، اما آن چه که ذهن و روح انسان را نیز کنترل نموده و در غیاب قانون و مأمور قانون نیز او را از ارتکاب خطاها حفاظت می نماید و اصولاً او را در جست و جوی گریزگاه های قوانین باز می دارد، اخلاق و معنویت است. مضافاً این که انسان متشکل از ساحت های وجودی مختلفی است که برای پایداری انسان (یا ظهور انسان پایدار)، وصول به پایداری در همه قلمروها ضرورت دارد و وجه روانی و معنوی انسان نیز تنها با معنویت و اخلاق است که به پایداری می رسد.

آگاهی

به مصداق هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر/ ۹)، آگاهی، یکی از صفات انسان پایدار است. برای توسعه پایدار دانش باید جایگزین انرژی و مواد شود. برای نمونه توسعه علم تغذیه می تواند سبب صرفه جویی در مصرف انرژی شود. در مقوله آگاهی و دانش موضوعاتی چون توسعه دانش، توزیع دانش، ترویج دانش و بهره برداری از دانش می توانند به عنوان مهم ترین اصول توسعه پایدار و در جهت به منصه ظهور رسیدن انسان پایدار مطرح شوند. به این ترتیب، در تربیت انسان پایدار

شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و همه به لطف خدا برادر دینی یک‌دیگر شدید در صورتی که در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد باری بدین مرتبه وضوح و بدین پایه کمال خداوند آیاتش را برای راهنمایی شما بیان می‌کند باشد که به مقام سعادت هدایت شوید.» (آل عمران/ ۱۰۳) بر وحدت جامعه و اهمیت آن تأکید می‌نماید. ضدوحدت (تفرقه) نیز بارزهای است که جامعه را به انحطاط و تباهی می‌کشد. تفرقه جامعه معمولاً خواست و هدف کسان و

هستی و طبیعت است که تعالیم و حیاتی بارها آن را به بشر تذکر داده‌اند. اجمالاً این‌که به دلیل نوع بینش انسان پایدار که به امور خویش اعم از علم و عمل بینشی غایت‌گرایانه دارد، اعمال او نیز به همگرایی و وحدت گرایش داشته و آن را تقویت می‌نماید.

به مصداق هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، آگاهی، یکی از صفات انسان پایدار است

روحیه سپاس

مراتب مختلف روحیه سپاس‌گزاری که از سپاس از دیگران تا شکر عملی از خالق هستی را شامل می‌شود به تناسب، به ظهور انسان پایدار می‌انجامد. در واقع جملگی این مراتب وجوهی از یک حقیقت هستند که آن شکر الهی است. در کلام پیامبر اکرم (ص) آمده است که لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقُ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ. کلام الهی نیز به این امر مهم اشاره دارد که کفران و ناسپاسی، امن و آسایش را از بین می‌برد. (نحل / ۱۱۲) طبیعی است که شکر الهی مراتب گوناگونی (از شکر زبانی تا شکر عملی) دارد که متفکران مسلمان، شکر عملی و کامل را مصرف و به کار بستن نعمات الهی به صورتی دانسته‌اند که ولی نعمت (خداوند تبارک و تعالی) را بهتر نشان دهد. به این ترتیب، مواد مصالح را نعمت الهی قلمداد کردن و مصرف آن به نحوی که بتواند ولی نعمت را بهتر وانمود کنند، یکی از بدیهی‌ترین جلوه‌های توسعه پایدار خواهد بود و انسانی که چنین می‌اندیشد و چنین می‌کند، نیز طبعاً به پایداری خواهد رسید.

گروه‌هایی است که قصد استثمار جامعه را دارند چنان‌چه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ: آیا کسانی که کار زشت و اعمال ناشایسته مرتکب می‌شوند پنداشتند که بر ما سبقت گیرند؟ بسیار بد حکم می‌کنند.» (عنکبوت / ۴) فرعون را به‌عنوان عامل تفرقه بنی اسرائیل معرفی می‌نماید. از آن‌جایی که در باب ارزش و تبعات مثبت وحدت جامعه و نقش آن در ارتقای کیفیت حیات بسیار سخن رفته است، در این‌جا تنها به این نکته اشاره می‌شود که وحدت که زمینه‌ساز استقلال و امنیت و هویت خودکفایی و جامعه می‌باشد، یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های اصول حیات همچون عدالت و همکاری و تعاون است که در نهایت، در ظهور انسان پایدار نقشی درخور توجه ایفا می‌نماید. به این ترتیب، اهتمام در ایجاد وحدت در جامعه گامی به سوی توسعه پایدار خواهد بود. علاوه بر وحدت، وجوه دیگری از وحدت نیز قابل طرح هستند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها احساس وحدت با جامعه و با محیط است که ضمن مصون داشتن انسان از وارد آوردن هر گونه آسیب و تخریب به محیط، او را به سمت ارتقای کیفیت حیات هدایت می‌نماید. این نوع از وحدت، موضوع مهمی است که در آغاز هزاره سوم میلادی به‌عنوان وحدت محیط و فرهنگ و انسان و به عبارت بهتر، ارتباط تنگاتنگ این سه موضوع مطرح شده است. این موضوع که به هر حال ثمره تجربه بشری است، یادآور و مؤید اصل هوشمند بودن

اعتدال و میانه‌روی

اعتدال را می‌توان از بارزترین ویژگی‌های انسان پایدار دانست. اهمیت و نقش این اصل در وصول به «پایداری» چنان است که لزوم هر گونه استدلالی را منتفی می‌نماید، اما بی‌مناسبت نیست تا به کلام الهی در دو موضع اشاره شود؛ یکی آن‌که به صراحت، انسان را به میانه‌روی دعوت می‌کند: «وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ: و در رفتارت میانه‌روی اختیار کن.» (قلمان / ۱۹) و دیگر آن‌که اصولاً امت پیامبر خاتم (ص) امت وسط و میانه و معتدل نامیده شده‌اند: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا يَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا: و همچنان شما مسلمین را

به آیین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشیم (و سرمشق درستی خلق) تا نیکی و درستی را سایر ملل عالم از شما بیاموزند، چنانچه پیغمبر را گواه شما کردیم تا شما از وی بیاموزید.» (بقره/۱۴۳)

اصلاح‌گری در زمین

اصلاح‌گری در زمین که از اصلی‌ترین وظایف انسان در جملگی فعالیت‌هایش می‌باشد و در تعالیم قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است، طیف وسیعی از اعمال و شیوه‌زیست را در برمی‌گیرد که ویژگی‌ها و تبعات مثبت آن در سعادت انسان به همراه و به تبع ایمان در آیات مکرری از کتاب الهی معرفی شده است.

آباد کردن زمین

آیه ۶۱ سوره هود به صراحت، انسان را به عمران زمین امر می‌نماید. برای عمران و آبادانی مصادیق و تعاریف متنوعی می‌توان برشمرد، از جمله این‌که، آیا مراد از آباد کردن زمین بهره‌برداری از منابع و مخازن آن است؟ آیا مقصود کشت و زرع و برداشت از آن است؟ آیا منظور ساخت و ساز و گسترش شهرهاست؟ آیا حفاظت از طبیعت و محیط زیست آن گونه که هست مدنظر بوده است؟ طبیعی است که هیچ یک از این موضوعات به‌عنوان مکمل یک‌دیگر و با مرعی داشتن سایر اصول مطروحه نیازمند توجهی در خور خویش هستند. آنچه که مهم است، رعایت عدالت و هماهنگی و توازن و روحیه اصلاح‌گری و دوری از ظلم و تبعیض و اسراف است، تا بتوان ضمن فراهم آوردن محیط پایدار زمینه ظهور انسان پایدار نیز مهیا شود.

سعه صدر

پیامبران و مصلحان و انسان‌های پایدار همواره در پی تحصیل صفات و آراسته‌شدن به ویژگی‌هایی بوده‌اند که می‌توان آن‌ها را صفاتی نامید که به ظهور انسان پایدار می‌انجامند. به این ترتیب، با مروری اجمالی بر داعیه و خواسته‌های پیامبران الهی (ع) از حضرت احدیت در قرآن کریم می‌توان به برخی دیگر از صفاتی دست یافت که اتصاف به آن‌ها امکان ظهور انسان پایدار را فراهم نماید. یکی از این ویژگی‌ها «سعه صدر» یا گشادگی سینه به معنای افزایش توان تحمل است و این دعایی است که حضرت موسی (ع) آن را از خداوند طلب می‌نماید: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي: پروردگارا فراخ گران سینه مرا.» (طه/۲۵) و این نعمتی است که خداوند به رسول خویش حضرت محمد (ص) عطا فرموده است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: آیا ما تو را شرح صدر عطا نکردیم.» (اشراخ/۱)

دقت در انتخاب الگوها

یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌ها انتخاب و تبعیت و سعی در تشبّه به افراد و گروه‌ها و جوامعی است که می‌توان از آن‌ها به الگو یاد نمود. فرهنگ و تعالیم اسلامی نیز به صراحت پیامبر اکرم (ص) و همچنین حضرت ابراهیم (ع) را به‌عنوان اسوه و الگوی انسان‌های صالح معرفی نموده است. علاوه بر آن، به کرات مسلمانان را از شبیه بودن به افراد و جوامعی خاص نهی می‌فرماید. برعکس جوامع الهی و شیوه صالحین، دنیای معاصر سعی در معرفی و رواج الگوهایی دارد که از طریق آن‌ها بتواند (اگر نگوئیم به استعمار و استثمار انسان‌ها و جوامع دست یازد حداقل این است که) مصرف بیش‌تر را رواج و توسعه دهد. به این ترتیب، الگوهای انسان پایدار اسوه‌هایی هستند که خود به پایداری رسیده‌اند و فراتر از آن تهییج‌کننده مشتبهات و غرایز مادی انسان‌ها نیستند. این الگوها جملگی فضایل انسانی را به‌عنوان وجهه همت پیروان خویش تبلیغ و ترویج می‌نمایند که حاصل آن انسان‌های عادل، صالح، آگاه، صادق و فهیمی هستند که با پایداری خویش جامعه را نیز به سمت پایداری هدایت می‌کنند. یکی از وجوه انتخاب اسوه‌های الهی آن است که هدایت‌گر انسان به سمت صفات عالی انسانی هستند و این برعکس الگوهای این دنیایی است که در وهله اول سعی در تحقیر شخصیت انسانی انسان و بزرگ‌نمایی قلمرو مادی حیات او دارند. این الگوها با ایجاد بحران هویت در افراد سعی در القای هویتی مادی (به‌عنوان هویت آرمانی او) دارند که به تبع آن نوعی شیدایی (بی‌منطق و غیرعقلانی) در انسان به منصفه ظهور می‌رسد. اگرچه که شیدایی نیست، به الگوهای مادی تبعات منفی خویش را به خوبی نشان داده و مصلحان بزرگ دنیای معاصر آن را به خوبی معرفی نموده‌اند، اما نفی این موضوع ریشه‌های الهی نیز دارد که انسان‌ها را از شیدایی و تبعیت از افکار و ایده‌های دنیاگرایانه، که البته ظاهراً گریزنا نیز هستند، منع می‌نماید.

هم‌زیستی با طبیعت

نگرش به طبیعت به‌عنوان منشأ حیات و زندگی انسان، به‌عنوان موجود (موجوداتی) هوشمند، به‌عنوان آیات و نشانه‌های قدرت و حکمت الهی و به‌عنوان مادر انسان امور بنیادینی است که تعالیم و حیاتی اسلام به انحای مختلف به آن تذکر داده و حفاظت از آن را به زبان‌های گوناگون به انسان متذکر گردیده است. ضمن ارجاع مطالعه اهمیت طبیعت و نوع نگرش اسلام به طبیعت و عناصر طبیعی به منابع مربوط، یکی از مهم‌ترین موارد زشت شمردن نابود کردن کشت است که در کنار نابود کردن نسل

برعکس جوامع الهی و شیوه صالحین، دنیای معاصر سعی در معرفی و رواج الگوهایی دارد که از طریق آن‌ها بتواند مصرف بیش‌تر را رواج و توسعه دهد

اقوالی که می‌شنوند در اختیار دارند که با استناد آن‌ها بهترین قول را برمی‌گزینند. این موضوع به سهولت و به درستی در قلمرو مورد بحث، یعنی آن زمینه‌هایی از توسعه پایدار که مأخوذ از سایر تمدن‌ها و جوامع و فرهنگ‌هاست مصداق دارد. شاید بتوان این امر را همان بومی کردن علوم و دانش‌ها نامید. یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و اسباب بومی کردن علوم، آگاهی کامل به فرهنگ و شرایط بومی است که می‌توانند به‌عنوان معیارهایی برای ارزیابی و اصلاح علوم مأخوذ از سایر جوامع ایفای نقش نمایند. در واقع انسان پایدار کسی است که به امکانات و شرایط خویش آگاهی داشته و علوم وارداتی را با معیارهایی که در اختیار دارد، در جهت استفاده مناسب خویش و جامعه‌اش استحاله می‌نماید.

عبرت‌گیری

عبرت‌گیری از تجارب سایر جوامع و تمدن‌ها و همچنین از تجربه‌های گذشته خویش را می‌توان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های انسان‌های پایدار معرفی نمود. انسان پایدار نه تنها اشتباهات دیگران را تکرار نمی‌کند، که با درس گرفتن از اتفاقات گذشته می‌تواند الگوهای مناسبی را نیز برای فعالیت‌های خویش برگزیند. تفکر اسلامی نیز به صراحت، پیروان خویش را از تکرار اشتباهات گذشتگان بازداشته و به عبرت‌ها توجه می‌دهد (عنکبوت/ ۳۵، مؤمن/ ۲۱ و ۸۲، بقره/ ۲۵۹...).

تعاون و همکاری

همکاری آحاد جامعه در امور نیک و پسندیده که بر پایه تقوی (و نه امور فردی) استوار باشد، یکی از زمینه‌های اصلی ظهور انسان پایدار در جامعه است. البته باید توجه داشت همان‌گونه که تعالیم قرآنی اشاره دارد: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ: و باید شما در نیکوکاری و تقوی به یکدیگر کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری و از خدا بترسید. (مائده/ ۲) همکاری و تعاونی که بر پایه تقوی باشد می‌تواند به وحدت پایدار و پایداری جامعه بینجامد. این در حالی است که همکاری بر پایه و در جهت گناه، اگرچه به ظاهر

(انسان‌ها) به‌عنوان فساد تلقی شده است. وجه دیگر، توجه به طبیعت و احتراز از کوچک‌ترین خدشه به آن در مراسم حج است که شرکت‌کنندگان در این آیین الهی از آن منع شده‌اند و می‌توان از آن به‌عنوان نماد هم‌زیستی یا طبیعت یاد نمود. خلاصه این‌که تعالیم الهی سرشار از سفارشات مؤکد نه تنها به حفظ که هم‌زیستی و همراهی با عالم هستی است که امروزه پس از تخریب‌های فاجعه‌آمیزی که انسان به طبیعت وارد نموده است، در تبیین اصول توسعه پایدار در پی جبران مافات، اصلاح شیوه برخورد با طبیعت و حفاظت از محیط زیست است.

احساس امنیت

امنیت یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های مکان زندگی مناسب است که می‌تواند به پایداری انسان بینجامد. انسانی که نه تنها از جهت آسیب‌های فیزیکی که فراتر از آن از جهات مختلف معنوی، روانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جملگی امور مربوط به زندگی حال و آینده خویش و هم‌نو عانش احساس امنیت ننماید، دلیلی برای تحمل فشارهای روانی، عکس‌العمل‌های نامناسب، خواست‌های بی‌منطق و آمال دور و دراز که هر کدام به تنهایی می‌توانند روان انسان را از اعتدال و پایداری خارج نمایند، نمی‌بیند. انسانی که از جهات مختلف احساس امنیت ننماید، احساس شخصیت و هویت و آزادگی می‌نماید و به همین دلیل (جز در موارد نادر و غیرمتعارف) به اعمال و روش‌هایی که به ظلم در جامعه بینجامد دست نخواهد زد. به این ترتیب، می‌توان رواج امنیت در جامعه را یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عواملی دانست که به ظهور انسان و جامعه پایدار می‌انجامد.

تبعیت از قول احسن

اگرچه که علی‌الظاهر بحث تبعیت از قول احسن ارتباط مستقیمی با موضوع بحث ندارد، اما اندکی مذاقه در موضوع، یعنی زمینه تبعیت از قول احسن (در میان اقوال مختلف) نشان می‌دهد که برای انجام مطلوب این امر نیاز به معیارهایی می‌باشد. در حقیقت، بندگانی که از قول احسن تبعیت می‌کنند، معیارهایی را برای ارزیابی

ریا از ویژگی‌هایی است که در جهت احراز هویت‌های کاذب و همین‌طور افزایش مصرف و تقابل‌های اجتماعی که همگی بر ضد ظهور انسان پایدار هستند ایفای نقش می‌نمایند

صفات نکوهیده‌ای که در جهت مخالف تواضع هستند مثل غرور و خودستایی و تکبر و منیت و خودخواهی جملگی بر ضد پایداری ایفای نقش می‌نمایند.

احساس مساوات

احساس مساوات با انسان‌ها خصیصه‌ای است که با ملحوظ داشتن بسیاری فضایل اخلاقی، دستورات انسانی و نمونه‌های تاریخی می‌توان به آن استناد نمود. در رأس این عوامل کلام الهی قرار دارد که بهترین بندگان نزد خداوند را متقین می‌داند. علاوه بر آن، تواضع (که ذکر آن گذشت) خود جلوه دیگری از احساس مساوات با دیگران است. همین‌طور احتراز از برخی صفات مثل احتراز از خودستایی، احتراز از تفاخر و احتراز از برتری‌جویی صفاتی هستند که در صورت ترک آن‌ها می‌توان به ظهور انسان پایدار امیدوار بود.

احتراز از فسق

از ویژگی‌های توسعه پایدار، ظهور جامعه پایداری است که امکان اضمحلال آن تقلیل یافته است. در جهت وصول به این جایگاه بنا به تعالیم قرآنی احتراز از فسق نقشی در خور توجه ایفا می‌نماید، چرا که تفکر قرآنی اصولاً رواج فسق در جامعه را که مترف بودن از مصادیق بارز آن است از دلایل اصلی هلاک و نابودی و تباهی جوامع معرفی می‌نماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَمِيرًا: و ما چون اهل و دیاری را بخواهیم هلاک سازیم پیشوایان و منعمان آن شهر را امر کنیم به طاعت لیکن آن‌ها راه فسق و تبهکاری در آن دیار پیش گیرند و آن‌جا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همه را هلاک می‌سازیم.» (اسرا/ ۱۶) طبیعی است که تباهی و هلاک تنها به امور مادی و جسمانی منحصر نشده و وجه روانی و روحی را که بسیار مهم‌تر از قلمرو فیزیولوژیکی می‌باشد نیز در برمی‌گیرد، به این معنا که حتی اگر در اثر گسترش فسق، پلبه‌ای فیزیکی سبب هلاک جامعه نشود، تبعات تباهی‌های معنوی و روانی اجازه رشد و وصول به جامعه پایدار را نخواهد داد.

می‌تواند نمایی از وحدت باشد، اما این وحدت به شدت ناپایدار بوده و حتی در صورت دوام، بر ضد بسیاری از اصول که عامل پایداری انسان هستند ایفای نقش می‌نمایند. برای نمونه ضدیت چنین همکاری و وحدتی با تعادل، قناعت و سایر اصول پایداری کاملاً مشهود و مبرهن است.

تواضع

کلام الهی به صراحت صفت «تواضع» و فروتنی را برای بندگان خداوند ذکر می‌نماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا: و بندگان (خاص) خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند.» (فرقان/ ۶۳)، علاوه بر تبعات اخلاقی و معنوی که بر این صفت پسندیده مترتب است، وجود آن در انسان سبب می‌گردد تا از بسیاری اعمال که به مصرف بیش‌تر می‌انجامد احتراز شود. در حقیقت، تواضع سبب می‌شود تا «رقابت در مصرف» که ویژگی دوران معاصر و خواست تولیدکنندگان است از جامعه رخت برینند. مضافاً این‌که مصرف به قصد خودنمایی و تفاخر نیز مطرود می‌شود. فزاینده‌تر از آن، مصرف به عنوان عامل تشخیص و همین‌طور سعی در تشبیه به الگوی مبلغ مصرف نیز منتفی می‌شود. رشد روحیه تواضع در انسان‌ها سبب می‌شود تا زمینه وحدت و تعاون و همکاری انسان‌ها که این نیز در وصول به جامعه پایدار نقشی درخور توجه ایفا می‌نماید، فراهم شود. نه تنها صفت تواضع که به ظهور انسان پایدار می‌انجامد توصیه شده، که صفاتی که ناقض آن هستند نیز نهی شده‌اند. این امر به آن علت است که با پذیرش نقش تواضع در ظهور انسان پایدار، هر ویژگی و صفتی که بر ضد تواضع عمل نماید، می‌تواند پایداری مورد نظر را خدشه‌دار نماید. این نکته نیز در تعالیم قرآنی مغفول نمانده و به آن اشاره شده است. از جمله آن‌هاست: «وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ: و هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور قدم برمدار که خدا هرگز مردم متکبر خودستا را دوست ندارد.» (لقمان/ ۱۸) که به صراحت، انسان را از غرور باز می‌دارد. طبیعی است که

احتراز از فساد

تعالیم قرآنی به کرات انسان را از فساد در زمین منع می نماید (وَ لَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا: و در زمین پس از آن که به اصلاح آمد به فساد برنخیزید). برای فساد که به عنوان قطب مقابل و ضد «اصلاح» معرفی شده است مصادیق و وجوه مختلفی را می توان برشمرد. برای نمونه یکی از بارزترین مصادیق آن علم و برتری جویی در زمین است: «وَ قَضٰی اِلٰی بَنِیْ اِسْرَآئِیْلَ فِی الْکِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنٍ وَ لَسْتَعْلٰی عُلُوًّا کَبِیْرًا: و در کتاب

کاذب و همین طور افزایش مصرف و تقابل های اجتماعی که همگی بر ضد ظهور انسان پایدار هستند ایفای نقش می نمایند. این ویژگی در واقع انسان ها را بر آن می دارد تا خود را از غیر از آن چه که هستند بنمایانند و به این ترتیب، زمینه نابودی و مصرف انواع امکانات جامعه را در جای غیر مناسب فراهم می کنند.

احتراز از فزون خواهی

برعکس گرایش به فزون خواهی و زیاده طلبی که می تواند آحاد جامعه را در مقابل یک دیگر قرار داده و با خدشه بر وحدت و هماهنگی آن ها زمینه رقابت های ناسالم را فراهم نماید، احتراز از فزون خواهی و پیروی از تعادل و میانه روی و قناعت عامل پایداری خواهد بود. مباحث مذکور به خوبی در جملگی فعالیت های جامعه ایرانی بالاخص در ساکنین حاشیه کویر و مرکز ایران که البته از نظر شرایط اقلیمی نیز با مشکلاتی مواجه بوده است، به خوبی مشهود است. مطالعه تاریخ و آثار این محدوده به خوبی نشان دهنده جلوه توسعه پایدار است که با احیای به منابع دیگر از ذکر جزئیات آن احتراز می شود.

احتراز از اسراف

اسراف که وجه بارز دنیای صنعتی (به ویژه در برخورد با طبیعت و منابع طبیعی) است، از ویژگی های مذمومی است که تعالیم و حیانی به شدت آن را نهی می نماید و مصادیق و مترادف هایی را بر آن ذکر می نماید که همگی از تأثیر منفی آن بر زندگی و سعادت پایدار انسان حکایت دارند. چنانچه در سطور بالا گذشت، در کلام الهی اسراف به عنوان فساد معرفی شده است (شعراء/ ۲-۱۵۱) و همین طور قرآن کریم به گرایش شخص مترف به ظلم و ستم (خروج از جاده عدالت) اشاره نموده است: «فَلَا کَانَ مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ اَوْلٰٓءًا بِقِیَۃٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفِسَادِ فِی الْاَرْضِ اِلَّا قَلِیْلٌ مِّمَّنْ اَنْجٰیْنَا مِنْهُمْ وَ اَبٰیۡعَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مَا اُتُوْۤا فِیْهِ وَ کَاثُرًا مُّجْرِمِیْنَ: چرا در امم گذشته مردی با عقل و ایمان وجود نداشت که خلق را از فساد و اعمال زشت بازدارد تا ما مثل آن عده قلیل مؤمنان که نجات

با پذیرش نقش تواضع در ظهور

انسان پایدار، هر ویژگی و صفتی که بر ضد تواضع عمل نماید، می تواند پایداری مورد نظر را خدشه دار نماید

خبر داریم که شما بنی اسرائیل دو بار حتماً در زمین فساد و خونریزی کنید و تسلط و سرکشی ظالمانه می یابید.» (اسرا/ ۴) ناگفته پیداست که این ویژگی (برتری جویی) یکی از مهم ترین عوامل بازدارنده انسان به سوی وصول به «پایداری» و کمال است. برتری جویی یکی از اصلی ترین علل ظلم، اسراف، مصرف اسراف گونه (ای که بتواند به عنوان متمایزکننده و احراز هویت عمل نماید) و بی توجهی به حقوق دیگران می باشد. برخی از عناوین اصلی موضوعاتی که در رابطه با فساد مطرح هستند عبارتند از، این که قرآن کریم انسان ها را از پیروی راه مفسدان منع و نهی می فرماید. در موضع دیگری قرآن کریم فسادکنندگان در زمین را زیانکار معرفی می نماید و در حقیقت باید دانست که اولین قربانی فساد، شخص افسادکننده خواهد بود. زشتی فساد و نیکی و پسندیدگی اصلاح به حدی است که حتی مفسدان نیز خویش را مصلح می نمایند، و حتی فرعون نیز در توجیه دستور قتل موسی (ع) می گوید که می ترسم او در زمین فساد کند!» (مؤمن / ۲۶) قطع نسل و از بین بردن حاصل خلق (کشاورزی) از مصادیق فساد معرفی شده است. یکی از وجوه بارز فساد اسراف است که اسراف صریح ترین و واضح ترین مصداق ضدیت با توسعه پایدار است.

احتراز از ریا

ریا از ویژگی هایی است که در جهت احراز هویت های

شیطانی است. شیطان پس از هزاران سال عبادت، نتوانست وجود موجودی به نام انسان را به عنوان خلیفه‌الله تحمل کند. قابیل نیز نتوانست پذیرش قربانی برادرش را که او را رقیب خود می‌دانست تحمل کند. به این ترتیب، در عین اهمیت و ارزش رقابت مثبت به جهت امکان بروز عوارض منفی، علاوه بر آموزش‌های اخلاقی، یکی از مناسب‌ترین راه‌ها وجود قوانین مستحکمی است که با کنترل رقابت‌ها در جامعه از امکان آسیب به آن بکاهد. علاوه بر آن، ارتقای آگاهی‌های جامعه در باب

دادیم همه را نجات دهیم و ستمکاران از پی تعیش دنبال نعمت‌های دنیوی رفتند که مردم بدکار و کافر به آخرت بودند.» (هود/ ۱۱۶)

رقابت یکی از ویژگی‌های بارز دوران است که همه جهت توسعه و کسب مدارج بالاتر در زمینه‌ی فعالیت خویش آن را توصیف نموده و آن را زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت می‌دانند، مثل رقابت در بازار، رقابت در ورزش، در کسب مدرک و رقابت در مصرف

اجمالی از وضعیت حاضر

وضعیت حاضر دوران معاصر گویای آن است که بسیاری از ویژگی‌های مذکور در مورد انسان پایدار (اگرچه در تئوری و نظریه‌پردازی مورد تأکید قرار می‌گیرند اما) در عمل و به جهت انواع روش‌های مادی‌گرایانه و مصرف‌گرایانه‌ای که برای زندگی ترویج می‌شوند به طور مداوم، در حال تضعیف هستند. علاوه بر آن، انسان آگاه‌شده به فجایع انسانی و محیطی که در پی وصول به توسعه پایدار است، این تغییر را در قالب جهان‌بینی و تفکری می‌جوید که موجب این وضعیت بوده است، غافل از آن‌که تنها با تغییر نگرش است که می‌توان به مصائب بشریت پایان داد. به طور نمونه رقابت یکی از ویژگی‌های بارز دوران است که همه در جهت توسعه و کسب مدارج بالاتر در زمینه فعالیت خویش آن را توصیف نموده و آن را زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت می‌دانند، مثل رقابت در بازار، رقابت در ورزش، در کسب مدرک و رقابت در مصرف. ناگفته نماند که جلوه‌ها و مراتبی از رقابت پسندیده است مثل رقابت در کار خیر و عمل صالح که در فرهنگ قرآنی آمده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْمًا تَكُونُوا: پس بشتابید به سوی خیرات هر کجا که باشید. (بقره/ ۱۴۸) به این ترتیب، اگرچه که رقابت در برخی موارد و در حد متعادل آن امری پسندیده است، اما باید به یاد داشت که مراد از رقابت‌های رایج، نفی و نابودی رقیب است. مثال معروفی است از زندگی پوریای ولی که با شنیدن دعا و استغاثه مادر پهلوان رقیب خویش، مسابقه را به رقیب واگذار می‌کند. اما امروزه فراوان دیده می‌شوند ورزشکارانی که روی تشک کشتی، در رینگ بوکس، در میدان فوتبال و در سایر میادین، پس از پیروزی رقیب می‌گیرند. رقابت از موضوعاتی است که علی‌رغم بار مثبت آن و امکاناتی که در جهت توسعه در دست‌رس قرار می‌دهد، در بسیاری موارد می‌تواند بسیار مخرب و در خلاف توسعه پایدار باشد. اصولاً باید توجه داشت که رقابت منفی از اعمال

انواع رقابت‌ها می‌تواند، رقابت‌های ناسالم را کاهش دهد. همین یک مورد (رقابت‌های ناصواب) برخلاف جملگی اصولی که برای وصول انسان به پایداری ذکر شدند، عمل می‌نماید و ما را از ذکر ادله دیگر (که البته اندک نیز نیستند) بی‌نیاز می‌نماید. رقابت رایج مینا را بر ظاهر و بر ساحت مادی انسان قرار داده و به تدریج به سهولت انسان‌ها را از معنویت دور می‌کند. با توجه به این امر، مصائبی همچون گرایش به مصرف، اسراف، خودنمایی و منیت و بحران هویت‌گریبان‌گیر انسان می‌شود. طبیعی است که رقابت مادی رایج برخلاف تعادل ایفای نقش نموده و روحیه سپاس و تواضع و سعه صدر را از بین خواهد برد. این‌گونه رقابت‌ها احساس امنیت در مقابل رقبا را از بین می‌برد و بسیاری معضلات دیگر که ذکر آن‌ها سخن را به درازا خواهد کشاند. نکته قابل توجه آن است که با تدوین و اجرای قوانین، علی‌الظاهر تبعات منفی این رقابت‌ها در جوامع تا حدی کنترل شده است، اما اثرات نامطلوب آن در سطح جهانی همچنان در حال ظهور است.

نیازهای انسان

آن‌چه که مستقیم یا غیرمستقیم می‌لاک و معیار اصلی تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها و به طور خلاصه مینا و انگیزه جملگی فعالیت‌های انسانی است، پاسخ‌گویی به نیازهای انسان

مزلو نیازهای انسان را در دو دسته «نیازهای اساسی» و «نیازهای برتر» دسته‌بندی می‌کند، که در این دسته‌بندی و رابطه نیازها با یکدیگر اصل سلسله مراتب (به معنای خاص آن) نقشی اساسی ایفا می‌نماید

نیازها هستند.) نیازهای عشق و تعلق (که روابط عاطفی با مردم، در خانواده و گروه و دسته و همسایگان و قبیله در این قسمت قرار می‌گیرد)، نیاز به احترام (که مقام و شهرت و برتری و معروفیت و تحسین از نیازهای این گروه هستند)، نیاز به خودشکوفایی (به‌عنوان بالاترین نیازهای اساسی قلمداد می‌شود و به ایده‌آل بودن، اختراعات و تمایزات جدی با سایرین بروز می‌نماید و تنها پس از ارضای سایر نیازهای مراتب پایین‌تر بروز می‌نماید) «نیازهای برتر» انسان از نظر مزلو در دو گروه اصلی «نیازهای شناختی» و «نیازهای زیبایی‌شناختی» ظهور می‌کند. در زمینه نیازهای شناختی می‌توان به کنجکاوی، کسب معرفت و رضامندی فلسفی اشاره نمود و در مقوله نیازهای زیبایی‌شناختی نیازهایی چون نظم و تعادل و تقارن و تناسب و تزیین و هماهنگی و کمال مطرح هستند. او حاصل این مرتبه از زیبایی را شادی و لذت و وجد می‌داند.

در تقسیم‌بندی نیازها توسط مزلو که نیازهای انسان را دو دسته اصلی «نیازهای اساسی» و «نیازهای برتر»، طبقه‌بندی می‌نماید، ویژگی‌هایی برای نیازها ذکر می‌شود که نکات قابل تأملی در آن به چشم می‌خورد؛ نکته اول آن است که اگرچه «نیازها» به طور سلسله مراتبی پی‌درپی می‌آیند، اما سلسله مراتب بسیار مهم‌تری (که آن را سلسله مراتب قلمروها یا ساحت‌های حیات انسان می‌نامیم که پی‌درپی می‌آیند) مورد غفلت قرار گرفته‌اند. در واقع هر نیاز در هر ساحت مصداق خاص خود را دارد و این مراتب هستند که ارزش و اهمیتشان (و نه الزام احساس به مرتفع نمودنشان) پی‌درپی آمده و با تغییر ساحت حیات و رفتن به مرتبه بالاتر بر ارزش و اهمیت نیاز هم‌مرتبه با آن نیز افزوده می‌شود. در حالی که از نظر مازلو سعه مراتب خشکی بر نیازهای انسان حاکم است. او به جد اصرار دارد که تا نیازهای اولیه ارضا نشود، نیازهای بعد ظاهر نمی‌شوند. نکته دیگر که در پی نکته بالا می‌آید این است که اصولاً تعداد نیازها هستند که اهمیت دارند تا هر کسی بتواند با بیان و شرح یا شناخت نیازی جدید طبقه‌بندی آن‌ها را به هم بزند، بلکه آن‌چه که مهم است ساحت‌های حیات است که هر کدام نیازهای مرتبط با

است که «انسان» مورد نظر می‌تواند در یک یا چند نفر یا کل بشریت تعریف شود. همان‌گونه که نیازهای وی نیز (بسته به انسان‌شناسی مطرح) می‌تواند در یک یا چند نیاز معرفی گردد. این موضوع (یعنی توجه به نیازهای او) در دهه‌های اخیر با صراحت بیش‌تری مطرح شده است. نکته مهم، انسان‌شناسی و چگونگی شناخت انسان و دسته‌بندی نیازهای وی می‌باشد. برای شناخت نیازهای انسان عمدتاً بر منابع غیرایرانی تأکید می‌شود که نمونه آن معرفی نیازهای انسان بر اساس نظریه مازلو به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع می‌باشد. اگرچه که نیازهای مطرح در این نظریه نسبتاً جامع و دربرگیرنده نیازهای مادی و روانی انسان می‌باشد، اما همچون بسیاری فرضیات مطرح در دوران معاصر وجه روحانی و معنوی حیات انسان و نیازهای مرتبط با آن مغفول مانده است. ابراهام ایچ مزلو (Maslow) نیازهای انسان را بر اساس مطالعات بالینی و مشاهده‌ای در مدلی دسته‌بندی می‌کند و می‌گوید: «این نظریه، نظریه‌ای مثبت در باب انگیزش است که بر حقایق شناخته‌شده بالینی - مشاهده‌ای متکی است. من فکر می‌کنم این نظریه مطابق با نسبت کنش‌گرای فروید، فروم، هورنای، رایش، یونگ و آدلر می‌باشد. با این زمینه اشتراک یا تلفیق می‌توان این نظریه را پویا - کلی‌گرا نامید. (مزلو، ۱۳۷۵، ص ۶۹) ملاحظه می‌شود که این مدل مستقل از جهان‌بینی و انسان‌شناسی و تنها بر اساس مشاهدات بالینی (در جامعه‌ای خاص که البته جهان‌بینی و شیوه زیستی ویژه‌ای نیز بر مردمانش حاکم بوده است) تدوین و ارائه شده است.

مزلو نیازهای انسان را در دو دسته «نیازهای اساسی» و «نیازهای برتر» دسته‌بندی می‌کند، که در این دسته‌بندی و رابطه نیازها با یکدیگر اصل سلسله مراتب (به معنای خاص آن) نقشی اساسی ایفا می‌نماید. به این معنا که معتقد است به محض ارضای نسبی هر مرتبه از نیازها، احساس به مرتفع شدن نیازهای مرتبه بالاتر پدیدار می‌شوند. نیازهای اساسی از نظر مزلو عبارتند از: نیازهای فیزیولوژیک (که سلامت جسمی و نشاط و نیرو نتیجه ارضای آن‌هاست مثل نیاز به غذا)، نیازهای ایمنی (آرامش و امنیت و رهایی از خطر و تهدید نشانه‌های ارضای این

و دوم (فیزیولوژیکی و روانی) متمرکز هستند. نوشتار حاضر ضمن اذعان اهمیت و لزوم تأمین این نیازها، در جهت تکمیل بحث و توجه کامل به نیازهای انسان جدول زیر را پیشنهاد نموده و برخی موارد از نیاز نوع سوم یعنی نیاز معنوی انسان را به اجمال معرفی می‌نماید. در توضیح مطلب می‌توان گفت همان گونه که انسان به عنوان یک واحد، متضمن ساحت‌های وجودی متعددی است، نیازهای وی نیز (باعنوان واحد) در هر قلمرو و ساحت حیات او مصداق خاصّ خویش را دارند. برای نمونه نیاز یا میل انسان به تغذیه در هر یک از ساحت‌های مادی، نفسانی و روحانی حیات وی معنا و مفهوم و جلوه‌ای دارد که ویژه همان ساحت است و در واقع زمینه‌ساز تداوم زندگی و حیات و بقا یا کمال آن ساحت برای وصول به کمال مطلوبش می‌باشد. طبیعی است که درجات هر نیاز نیز تناسب تحت اصل سلسله مراتب هم‌تراز با ساحت‌های حیات انسان طبقه‌بندی می‌شوند. از نظر این وجیزه «نیاز» عبارت از، «شرط» لازم برای «بقا» در عین حفظ «کیفیت مطلوب زندگی» در جهت «کمال و تحصیل اهداف مورد نظر از حیات انسان» می‌باشد، که برای هر یک از این عوامل منطبق بر نیاز فیزیولوژیکی، روانی و معنوی انسان می‌توان مرتبه و درجه‌ای ذکر کرد. به بیان دیگر، هر نیازی دارای سه مرتبه یا درجه است که هر مرتبه منطبق بر یکی از ساحت‌های سه‌گانه حیات انسان است دارد. در واقع سخن در این است که هر نیاز انسان متضمن وجوه و مراتب مختلفی است، یعنی هر نیاز انسانی، علاوه بر صیغه مادی و فیزیکی خویش، هم‌وجهی روانی (ذهنی و نفسانی) دارد و هم آنکه دارای وجهی معنوی و روحانی است که به نحوی به نیاز ساحت روحانی انسان در ارتباط با ماوراءالطبیعه پاسخ می‌گوید. برای نمونه، حسّ زیباجویی انسان که در تکاپوی رفع نیاز انسان به زیبایی است مراتب مختلفی را داراست. انسان از یک‌سو به زیبایی‌های ظاهری و صوری توجه دارد و جلب آن‌ها می‌شود. در مرتبه بالاتر به زیبایی‌های نفسانی که عمدتاً از تجزیه و تحلیل ویژگی‌نشانه‌ها و معنای آن‌ها برمی‌آید توجه دارد و در مرتبه کمال میل به زیبایی‌های معنوی دارد که ارتباط او را با ماوراءالطبیعه (با شدت و ضعف مختلف در افراد گوناگون) برقرار می‌نمایند. نکته قابل توجه آن است که هر کدام از این مراتب نیز در بطن خود واجد مدارجی هستند که تمایل انسان‌ها به آن‌ها و یا به عبارتی نوع و میزان درک انسان‌ها از آن‌ها متفاوت است. برای نمونه می‌توان به نوع درک افراد مختلف از موضوعات مفاهیمی چون زیبایی عبادت، شهادت، وصال، هجران، عشق، علم و امثال این‌ها اشاره نمود.

خود را دارند و بالأخره نکته مهم دیگر آن است که الزامی به رعایت سلسله مراتب و یا پاسخ‌گویی به آن‌ها به‌طور پشت سر هم نمی‌باشد و بسیاری افراد هستند که بنا به فرهنگ و جهان‌بینی خویش سلسله مراتبی را برمی‌گزینند که با سلسله مراتب انتخابی دیگران متفاوت است. به‌طور نمونه می‌توان از انجام بسیاری عبادات که علی‌الظاهر مخالف نیازهای اساسی انسان (مثل خوردن و خوابیدن) نیز هستند یاد نمود. البته مزلو و همفکران وی توجه برخی انسان‌ها به نیازهای مراتب بالا (قبل از مرتفع شدن نیازهای اساسی را) پذیرفته و از آن به‌عنوان استثنائات یاد می‌کنند. اما موضوع عبادات را که مورد قبول جملگی ادیان بوده و پیروان ادیان نیز با شدت و ضعف‌های متفاوت نسبت به انجام آن‌ها مقید هستند نمی‌توان جزء استثنائات به حساب آورد. همین‌طور است در مورد بسیاری انسان‌ها به‌خصوص در جوامع شرقی که رفع نیاز دیگران را بر خود ترجیح داده و می‌دهند. بر اینها می‌توان انسان‌های فداکار و مصلحان را نیز افزود. برای روشن‌تر شدن موضوع توضیحی اجمالی ضرورت دارد. همان‌گونه که ذکر شد، بسته به این‌که انسان‌شناسی ملاک عمل و مبنای مطالعه، یک، دو یا سه ساحت و قلمرو برای حیات و زندگی انسان تعرف نماید، نیازهای انسان نیز باید مطابق همان ساحت‌ها برد و نه این‌که حتی با شناخت برخی نیازهای ساحت محذوف می‌توان آن را جزء نیازهای ساحت دیگر قرار داد. انسان موجود واحدی است که در ساحت‌های مختلف وجود (ماده و نفس و روح یا جسم و برزخ و مجرد) نوع خاصی تجلی و مصداق و تعریف دارد که جمع این مصادیق و تجلیات نمایشگر «انسان» در «هستی» هستند. به این ترتیب، نیازهای وی نیز می‌توانند عناوینی را داشته باشند که هرکدام یک «واحد» بودن و در هر ساحت وجودی وی مصداق و معنای خاصّ خویش را داشته باشند.

مطابق آرای متأهین نیازهای انسان را با توجه به ساحت‌های سه‌گانه حیانتش به نیازهای فیزیولوژیکی، روانی و معنوی (جسمی، نفسانی و روحی) تقسیم می‌کنیم به این ترتیب، مقایسه این تقسیم‌بندی با نظریات رایج حاکی از آن است که این نظریات بر دو مرتبه نیاز اول

انسان موجود واحدی است که در ساحت‌های مختلف وجود (ماده و نفس و روح یا جسم و برزخ و تجرد) نوع خاصی تجلی و مصداق و تعریف دارد که جمع این مصادیق و تجلیات نمایشگر «انسان» در «هستی» هستند

او لازم است) ولی نیازی اصیل نیست، اما نیازهای اصیل نیازهایی هستند که نزد همه مردم ثابت هستند و فرهنگ و شرایط محیطی و اقلیمی شرایط و شیوه پاسخگویی به آنها را تعیین می‌نمایند. برای تشخیص نیازهای اصیل و جعلی (و کاذب) یکی از بهترین راه‌ها شناخت ویژگی‌های انسان است. برای نمونه، بدن انسان در بدو تولد و در شرایط سالم موادی را می‌پذیرد (مثلاً شیر) و از موادی (مثل کم‌ترین مقدار سموم) به شدت متأثر می‌شود که این حالت ممکن است با تأثیر برخی شرایط تغییر نماید و نیازهای جعلی، خویش را تحمیل نموده و به صورت

در مورد شناخت نیازهای انسان و دسته‌بندی آنها توجه به نکاتی ضرورت دارد. اولین نکته آن است که تمایز نیازهای اصیل و جعلی روشن شود. مراد از نیازهای اصیل، نیازهایی است که مطابق با فطرت و طبیعت انسان بوده و اصل آنها نزد جملگی آدمیان امری پذیرفته شده و محرز است. نیازهای جعلی نیازهایی هستند که در اثر ابتلائاتی که عمدتاً نیز مطابق طبیعت انسان نیستند پدید می‌آیند. برای نمونه، نیاز به ماده مخدر که از سوی یک معتاد مطرح شده و حتی به عنوان عامل بقای وی معرفی می‌شود، یک نیاز است (هرچند واقعی که برای بقا و لذت

نیازهای انسان	ساحت مادی حیات (نیازهای فیزیولوژیک)	ساحت نفسانی حیات (نیازهای روانی)	ساحت روحانی حیات (نیازهای معنوی و روحی)
تغذیه (زمینه رشد)	خوراک	آگاهی و دانش	معرفت و عرفان
محیط مطلوب	شرایط محیطی تنظیم شده (حرارت، فشار و رطوبت) (سینما)	تأمین مفهوم سکونت، مسکن، حریم (خانواده)، آرامش	مسکن (آرام و امن)، تجلی ممنوعیت در محیط، ارتباط با فضاهای معنوی
محیط سالم	تأمین سلامت بیولوژیکی (فقدان آلودگی بیولوژیک)	تأمین سلامت روانی (فقدان آلودگی های محیطی)	تأمین سلامت روحی و فکری (فقدان آلودگی های فرهنگی)
ارتباط با هستی	ارتباط با کالبد (مصنوع و طبیعی)	ارتباط معنایی (درک معنای محیط)	ارتباط با خلودند
امنیت	امنیت در برابر تجاوز و تهاجم مادی	امنیت در مقابل فشارهای عصبی	امنیت در برابر گناه و غفلت
زیبایی	زیبایی محسوس، مادی و صوری	زیبایی ناشی از احساس خوشی و لذت سیستم عصبی	ارتباط با ماوراء الطبیعه
آرامش	فقدان فشارهای خارج از توان انسان بر حواس پنجگانه	فقدان فشارهای روانی	احساس ارتباط با خدا
لذت	اطفای غرایز (لذات حسی) ^{۲۹}	پرداختن به کارهای مورد علاقه، متفاوت بودن و تنویر لذات حسی ^{۳۰}	مجااست با استانهای مورد علاقه ^{۳۱} حضور در فضای معنوی
ارتباط با استانهها	تأمین احتیاجات مادی	احساس هویت فرهنگی	احساس وحدت و جمع
آزادی	فقدان استعمار آزادی عمل	آزادی فکر و تدبیر	رهایی از قید شیطان، بندگی خدا
احترام	احترام ظاهری در جامعه	احساس شخصی و احترام معنوی و هویت	احساس گرایی بودن نزد خدا و عدم احساس گناه
یادگیری	خواندن، نوشتن علوم حسی	احساس آگاهی و تخصص یافتن علوم عقلی در زمینه مورد فعالیت	عرفان، درک و فهم نهادها و وحی و ایهات
خودباوری	امکان زنده بودن	امکان زندگی انسانی	امکان حیات معنوی و زندگی اخروی
هویت	احساس تشخیص فردی	احساس این همایی با محیط و جامعه	احساس این همایی با هستی
عبادت	آبادگی جسمی	آبادگی روانی	ارتباط با خالق، ارتباط با بی نهایت
رمزگرایی	آگاهی به نشانه های قراردادی	شناخت نشانه های مفهومی	درک رموز معنوی ^{۳۲}

یکی از مهم‌ترین عوامل بروز ناپایداری غفلت انسان از انسانیتش و غفلت از رابطه‌ای است که با عالم و از جمله با سایر انسان‌ها دارد

همانی» وی با پدیده‌های دیگر اعم از انسان و محیط و آثار انسانی (هنر، علم، صنعت و امثالهم) مرتبط می‌باشد. این موضوع یعنی «هویت» نیز از مباحث بنیادین انسان‌شناسی است که مکاتب مختلف دیدگاه‌های متفاوتی را در مورد آن ارائه می‌نمایند.

* یکی از نیازهای انسان نیاز به تحریک شدن است. این محرکات در داخل بدن انسان نیازهای مادی مثل نیاز به غذا را به سرعت گزارش می‌دهند. برای پاسخ به هر نیاز دو نیاز، دیگر مطرح است؛ یکی وسیله درک نیاز و دیگری وسیله رفع نیاز. به این ترتیب، نیروهایی هستند که انسان را به سمت شناخت نیاز هدایت می‌کنند. نیروهای دیگر انسان را به سمت شناخت راه رفع نیاز رهبری می‌کنند. تفاسیر متفاوت فرهنگ‌های مختلف از نیازها، محرکات و وسایل ارضای نیازها جلوه‌های متفاوتی از زندگی را نشان می‌دهد.

* برای شناخت نیازها توجه به چند چیز اهمیت دارد که اهم آن‌ها عبارتند از، تعریف انسان (انسان‌شناسی؛ که محدوده‌ها و تنوع و دسته‌بندی نیازهای انسان بر اساس آن روشن می‌شود)، اهداف نهایی حیات انسان و دیگری رابطه انسان با هستی. تمایزات مکاتب مختلف در نگرششان به انسان نیازهای گوناگونی را برجسته نموده و به این ترتیب، راه‌های متنوعی برای زندگی انسان به نمایش گذاشته می‌شوند.

* شناخت هدف حیات از موضوعات مهمی است که در شناخت انسان و نیازهای او ایفای نقش می‌نماید. عده‌ای هدف حیات را بقای ذات یا اهداف مادی می‌دانند. عده‌ای دیگر بر اهداف معنوی (لذات معنوی) متمرکزند. برخی بر هر دو اهداف معنوی و مادی متمرکزند. تفکر اسلامی (برای نمونه) عبادت و یا عبودیت حق جل شانه و رسیدن به کمالات را هدف می‌داند و سایر نیازها را در این رابطه تعریف و تبیین می‌نماید.

برنامه‌ریزی برای ظهور انسان پایدار

عاجل‌ترین موضوعی که ایجاد نسلی از انسان‌های پایدار را تضمین می‌نماید، توجه به آموزش اصولی است که انسان‌ها با به‌کار بستن آن‌ها به انسان‌های پایدار تبدیل

نیازی واقعی ظاهر شوند. در مورد نیازهای روحی و روانی نیز چنین است. روح و نفس خلق شده بر فطرت الهی که البته فجور و تقوایش نیز به او الهام شده است، به قدری حساس و لطیف است که پرداختن به اموری که کوچک‌ترین انحراف و آسیب به آن را فراهم نماید، در تخالف با نیازهای آن‌هاست. اما به تدریج و با اغوای شیطان و زیبا پنداشتن زینت‌ها به جای زیبایی‌ها و اصل پنداشتن دنیا (زندگی مادی) نسبت به زندگی معنوی و غفلت از نیازهای آن‌ها و به جهت تمرکز بر رفع نیازهای تهییج‌شده و تحریک‌شده و جعلی مادی، دچار دگرگونی شده و نیازهای جعلی و کاذبی را نیاز خود پنداشته و در مسیر ضلالت خواهد رفت. یکی دیگر از انواع نیازهای غیرحقیقی انسان نیازهای کاذب است که به انحای مختلف بروز می‌نماید و یکی از مهم‌ترین آن‌ها القای نیاز توسط دیگران است. این دیگران اعم از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و گروه‌ها و افراد می‌باشند که در زمان حاضر عمدتاً به صورت معرفی مدها و تولید کالاهای جدید نیازهای جدیدی را برای بشریت تعریف می‌نمایند. در واقع دنیای سرمایه‌داری که برای مصرف محصولات انبوه صنعتی خود طلب مشتری می‌کند، راهی جز ایجاد و معرفی نیاز ندارد. این نیاز کاذب را نیز از طریق تبلیغات و معرفی مدها و تهییج مادیت زندگی و تقویت ویژگی‌هایی چون خودنمایی، چشم‌هم‌چشمی، ارزش‌گذاری و احراز هویت انجام می‌دهد.

مبانی انسان‌شناسی مکاتب مختلف و آرای آنان در مورد موضوعات مرتبط با انسان سبب می‌شود تا تعاریف و مفاهیم «واژه‌ای واحد» نزد آنان متفاوت باشد. این موضوع در مورد نیازهای انسان نیز صادق است که علاوه بر موارد فوق به نمونه‌هایی دیگر نیز اشاره می‌شود.

* «نیاز به احترام» نیازی انسانی است که می‌تواند با اعمال انسانی و محبت و خدمات به دیگران و به جلب احترام دیگران ارضا شود. نوع دیگر رفع این نیاز اجبار کردن دیگران به احترام کردن است که از سوی زورمداران به منصفه ظهور می‌رسد که این خود تبعات منفی دیگری را نیز در پی دارد. نمونه دیگر نیاز به تعلق است. این نیاز در حقیقت به وجهی از هویت‌جویی انسان و یا احساس «این

می‌شود. در واقع بدون آموزش عمومی جامعه و ارتقای دانش و آگاهی مردم تا حدی که بتوانند ضمن انجام وظایف خویش مدیریت جامعه و سایر اعضای آن را نیز کنترل نموده و مسیرهای ناصواب و اصلاح نمایند. به بیان دیگر، آموزش عمومی بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر از آموزش‌های آکادمیک برای عده‌ای خاص است که تازه بعد از فارغ‌التحصیلی به دلیل جو نامناسب و قلت آگاهی‌های عمومی نتوانند از آموخته‌های خویش به نحو مطلوب استفاده نمایند.

نظارت عمومی

نظارت عمومی را در دو مقوله مهم می‌توان اعمال نمود که در تعالیم دینی از آن‌ها به امر به معروف و نهی از منکر یاد شده است. جامعه‌ای را می‌توان جامعه پایدار و متشکل از انسان‌های پایدار دانست که اولاً، آحاد آن بر عمل (و به‌ویژه اعمال خلاف) یکدیگر نظارت دارند و ثانیاً، احساس تحت کنترل و نظارت جامعه بودند در آحاد جامعه وجود دارد. در حقیقت یکی از مهم‌ترین عوامل پایش پایداری انسان‌ها و همین‌طور ارتقای این پایداری نظارت عمومی است که البته در دوران معاصر و با توجه به جو عمومی می‌تواند (و باید) به صورت قوانینی مدون نقش و وظیفه و حق آحاد جامعه را (حداقل) در مقابل یکدیگر معلوم نماید.

بیداری انسانیت

یکی از مهم‌ترین عوامل بروز ناپایداری غفلت انسان از انسانیتش و غفلت از رابطه‌ای است که با عالم و از جمله با سایر انسان‌ها دارد. با احتراز از گسترش کلام در همه زمینه‌ها که بحث مستوفایی را طلب می‌نماید اجمالاً به این نکته اشاره می‌شود که بیدار نگه داشتن انسان و تذکر مداوم رابطه‌اش با هم‌نوعانش و وظیفه‌ای که در قبال آن‌ها به عهده دارد می‌تواند در تثبیت پایداری انسان مؤثر باشد. توانگر خود آن لقمه چون می‌خورد؟

چو بیند که درویش خون می‌خورد؟

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش

مده بوسه بر روی فرزند خویش

تعديل قوای ثلاثه

چنانچه از نظرات حکما استفاده می‌شود انسان واجد سه قوه غضبیه، شهویه و نطقیه فکریه است که حد افراط و تفریط آن‌ها نفی و نهی شده و انسان‌ها به حد اعتدال آن‌ها یعنی شجاعت و عفت و حکمت دعوت شده‌اند. این موضوع از مطالعه علم اخلاق نتیجه می‌شود که با بحث در مورد ملکات انسانی، فضایل را از رذایل جدا می‌کند و

به علمی مستتهی می‌باشد. نکته در خور توجه این‌که مجموعه میانه و معتدل این قوای سه‌گانه، یعنی جمع شجاعت و عفت و حکمت، ویژگی بارزی به نام «عدالت» است که خود به‌عنوان مظهر تعادل و خروج از ظلم و تباهی مطرح می‌باشد. به این ترتیب، گرایش انسان به حد متعادل این قوای سه‌گانه می‌تواند جلوه بارزی از انسان پایدار را به نمایش بگذارد. مضافاً این‌که برنامه‌ریزی برای پاسخ‌گویی به نیازهای مربوط به هر یک از قوا به صورت متعادل نیز در ظهور انسان پایدار مؤثر خواهد بود.

گرایش به پایداری به‌عنوان فرهنگ عمومی

آموزش عمومی جامعه و گرایش دادن آحاد آن به سمت پایداری و به عبارت دیگر، نمایش و تبلیغ و نهادینه نمودن پایداری به‌عنوان یک فرهنگ عمومی عاملی است که توجه جدی مدیران جامعه را طلب می‌نماید. در این زمینه قابل ذکر است که علاوه بر موارد مرتبط با پایداری برای هر رشته خاص، ارتباط رشته‌های تخصصی با یکدیگر و هدایت آن‌ها تحت نظر و در قالب جهان‌بینی معنوی ضرورتی غیر قابل انکار است. این نیاز از آنجا ناشی می‌شود که علت اصلی «ناپایداری» موجود در جهان بحران معنوی و اخلاقی و سیطره بی‌چون و چرای مادیت و کمیت است. به این ترتیب، اصلاح یا تغییر جهان‌بینی‌ای که موجود و ضمیمت ناپایدار فعلی بوده است ضرورت انکارناپذیر برنامه‌ریزی برای تحصیل پایداری است.

